

گفتگوی تریبون زن با شهرزاد مجاب



تریبون زن: به نظر شما پیامدهای فقر و کلا تأثیر جهانی شدن خشونت علیه زنان، بر وضعیت جامعه بخصوص زنان از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

شهرزاد مجاب: من پدیده جهانی شدن را از دید فمینیستی بررسی می‌کنم، اما تئوری فمینیستی یکدست و همگون نیست و باید تاکید کنم که چهارچوب تئوریک من فمینیسم مارکسیستی است، همچنین باید تاکید کنم که فمینیست‌های مارکسیست هم تحلیل واحد و یکدستی از جهانی شدن ندارند.

به عنوان یک فمینیست، پروسه جهانی شدن را پروسه گسترش مردسالاری سرمایه‌داری می‌بینم که ستم بر زنان را به شیوه مدرن و در قالب دمکراسی بورژوازی اعمال می‌کند. به عنوان یک مارکسیست، پروسه جهانی شدن را تسلط سرمایه مالی بر سراسر دنیا می‌بینم، نظامی که استثمار طبقاتی سرمایه ملی و فراملی را به سراسر دنیا گسترش می‌دهد. به عنوان یک فمینیست مارکسیست، پیوند ناگسستنی بین استثمار طبقاتی و ستم جنسی می‌بینم و دمکراسی بورژوازی را دمکراسی مردمدارانه به حساب می‌آورم. از دیدگاه فمینیسم مارکسیستی، جهانی شدنی یک بحث آکادمیک بی ارتباط به زندگی روزانه و تغییر واقعیت موجود نیست. جهانی شدن چیست؟

بیشتر تحلیل‌های دنیای آکادمیک، رسانه‌های جمعی و سیاستمداران و جمع وسیعی از سازمان‌های غیر دولتی در چارچوب تئوری‌های نتولیبرالی صورت می‌گیرد. جهانی شدن برای نتولیبرال‌ها پروسه گردش آزاد کالا، سرمایه و اطلاعات است بدون این که مرزهای ملی، فرهنگ یا سیاست مانع این گردش آزاد شوند. دو قرن پیش آدام اسمیت، تئورسین لیبرالیسم اقتصادی، استدلال کرد که رقابت آزاد به مثابه یک «دست نامرئی» عمل می‌کند. این دست نامرئی، رقابت سرمایه‌دارها

است که باعث می‌شود منفعت مصرف‌کنندگان تامین بشود، زیرا بهترین و ارزانترین کالاها را علیرغم منافع فردی و خصوصی هر سرمایه‌دار به آنها تحویل می‌دهد. سرمایه‌دار سود بیشتر می‌خواهد اما رقابت با سایر سرمایه‌دارها اجازه تاخت و تاز به او نمی‌دهد. دولت نباید در اقتصاد دخالت بکند و تنها وظیفه دولت اینست که شرایط رقابت آزاد سرمایه را تامین بکند.

امروز نتولیبرال‌ها استدلال می‌کنند که «دست نامرئی» بازار باید در سطح جهانی عمل بکند. اقتصاد ملی و اقتصادهای مبتنی بر دولت و مرزهای ملی به پدیده‌های کهنه‌ای تبدیل شده‌اند که مانع رشد و توسعه می‌شوند. این مرزهای ملی که اقتصاد دنیا را تکه پاره کرده‌اند باید باز بشوند تا سرمایه فراملی بتواند در هر نقطه دنیا به دنبال کسب و سود برود. ایدئولوژیست‌های بورژوازی ادعا می‌کنند که سرمایه‌داری یعنی دمکراسی و هر جا سرمایه‌داری مسلط بشود، آزادی و برابری تامین می‌شود. همچنین مدعی هستند که طبقه کارگر از بین رفته است و همه یا سرمایه‌دارند یا کارگر فکری ادعای دیگر اینست که اصولا سرمایه از بین رفته است و اطلاعات جای آن را گرفته است و اطلاعات نیز یعنی رقابت ایده‌ها و این رقابت، چه بخواهند، چه نخواهند، آزادی و دمکراسی را تامین می‌کند. در دنیای اطلاعات و در دنیای اینترنت، جایی برای دیکتاتوری، برای سانسور، برای پروپاگاندا و برای سلطه‌جویی و بنیادگرایی وجود ندارد.

اینها ادعاهای سیاستمداران امپریالیست‌های آمریکا و اروپا، بانک جهانی پول، نتولیبرال‌ها و نتوکسنرواتیوها است. بسیاری از روشنفکران ایرانی، چه در ایران و چه در خارج، این ادعاهای ایدئولوژیک را پذیرفته‌اند و تلاش می‌کنند که وارد این بهشت موعود بشوند. مدت سه دهه است که پروژه جهانی کردن توسط حکومت‌های نتوکسنرواتیو در اروپا و آمریکا شمالی پیش برده می‌شود. ارگان‌های گوناگونی از قبیل تجمع سالانه سران هشت

کشور صنعتی و سازمان جهانی تجارت پروژه جهانی شدن را کارسازی می‌کنند، در آمریکای شمالی منطقه «تجارت آزاد» تاسیس شده است و اتحادیه اروپا قدم‌های مهمی در جهت انتگراسیون اقتصادی و گسترش حوزه جغرافیایی خود برداشته است. چندی پیش جورج بوش برنامه «تجارت آزاد» با خاورمیانه را در آینده نه چندان دور مطرح کرد، جمهوری اسلامی نیز به تاسیس مناطق تجارت آزاد پرداخته و حتی آموزش عالی را نیز می‌خواهد خصوصی بکند.

اما همانطور که اشاره کردم در حالیکه سرمایه‌داری به سرعت به نظامی جهانی تبدیل می‌شود، مبارزه علیه آن نیز در سراسر دنیا صورت می‌گیرد، اما اگر جهانی شدن سرمایه با دقت توسط دولت‌های سرمایه‌داری هدایت و تقویت می‌شود، جنبش‌های اجتماعی ضد سرمایه‌داری فاقد چنین دستگاه رهبری هستند. در حالی که جهانی شدن سرمایه‌داری توسط هشت دولت صنعتی به شیوه‌ای هدفمند برنامه‌ریزی می‌شود، بعضی از روشنفکران «چپ» و «راست» به مبارزه علیه جهانی شدن و سرمایه‌داری - پدرسالاری می‌پردازند. این روشنفکران، مردم ستمدیده دنیا و مخصوصا زنان را دعوت می‌کند که «هویت» خود را مقدس بشمارند و در گرداب تعصبات دینی، قومی، ملی، زبانی، قبیله‌ای و فرهنگی و منطقه‌ای خود دست و پا بزنند و به جای قیام علیه استثمار و ستم، به حفظ فرهنگ و سنن پوسیده دینی و قومی بپردازند. به نظر من، این پروژه یا به قول خودشان «گفتمان» چیزی جز حفظ وضع موجود و ضدیت با قیام علیه ستم نیست. در حالی که این قبیل روشنفکران در سرتاسر دنیا به مبلغان دین و ناسیونالیسم و قومیت و پدرسالاری تبدیل شده‌اند، و در مورد ایران نقشی بغایت ضد انقلابی بر عهده گرفته‌اند.

تریبون زن: به نظر شما مارکسیست‌ها به پدیده جهانی شدن چگونه باید برخورد کنند؟

شهرزاد مجاب: از دید مارکسیستی، جهانی شدن پروسه جدیدی نیست، گرچه تحولات سه دهه اخیر مشخصه‌های نوینی دارد که آنرا از گذشته متمایز می‌کند، پیدایش اقتصاد جهانی با پیدایش سرمایه‌داری در قرن ۱۷ و ۱۸ شروع شد که قسمت عمده دنیا را تحت سلطه چند کشور سرمایه‌داری اروپا درآورد. از ←

➔ دید مارکسیستی، پیدایش اقتصاد جهانی توطئه نیست و ناشی از سوقصد با سونیت یا تمایلات استیلاجویانه سرمایه‌دارها یا دولت‌های سرمایه‌داری نیست. برعکس گسترش سرمایه ناشی از دینامیسم نظام سرمایه‌داری است که آن را از تمام نظام‌های اقتصادی دیگر متمایز می‌کند. نظام سرمایه‌داری صنعتی توان «تولید بیش از حد» دارد به این معنی که به اندازه‌ای تولید می‌کند که جمعیت یک کشور توان مصرف آن را ندارد و باید مازاد تولید را صادر بکند. علاوه بر این، از آنجا که هیچ کشوری مواد خام لازم برای تولید متنوع ندارد، سرمایه‌داری باید بتواند هر ماده خام یا مصنوعی که لازم داشته باشد را آزادانه به دست آورد.

همچنین رقابت آزاد به ورشکستگی بعضی سرمایه‌دارها و فرجه شدن بعضی دیگر می‌انجامد. این روند تشکیل انحصارات سرمایه‌داری است که در اثر انقلاب صنعتی و بویژه از اواسط قرن نوزده شروع شد و امروز با سرعت بی‌سابقه‌ای ادامه دارد. به طوری که در اواخر قرن نوزدهم، در بعضی کشورهای سرمایه‌داری مانند آمریکا و کانادا، دولت مجبور شد در این پروسه مداخله بکند و قانون ضد انحصار تصویب کردند. لنین و بعضی از اقتصاددانان بورژوازی، سرمایه‌داری عصر انحصارها را «امپریالیسم» نامیده‌اند. مارکسیسم با پیدایش اقتصاد جهانی مخالف نیست، اما مارکسیست‌ها در پروسه رشد اقتصاد جهانی، شرایط سرنگونی نظام سرمایه‌داری را جستجو می‌کنند. سرمایه‌داری امروز در حالی که دارای عظیم‌ترین قدرت تولیدی است، بی‌نهایت شکننده است. این سرمایه بدون وجود امنیت و ثبات نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. از این رو است که دولت‌های سرمایه‌داری، برای تامین شرایط ثبات و امنیت به جنگ‌افروزی می‌پردازند به طوری که جنگ و جنگ افزار و جنگ افزایی، خود به بخشی از اقتصاد سرمایه‌داری تبدیل شده و به قول آیزنهاور، رئیس جمهوری سابق آمریکا، یک مجتمع نظامی-صنعتی به وجود آمده که اگر هم شرایط جنگ وجود نداشته باشد تلاش می‌کند که آن را به وجود آورد. تصادفی نیست که دو جنگ جهانی محصول تضاد و رقابت‌های دولت‌های سرمایه‌داری بودند که برای تقسیم مجدد مستعمرات و مناطق نفوذ در حدود هفتاد و پنج میلیون انسان را به قتل رساندند.

آنچه امروز جهانی شدن می‌نامند، جهانی شدن استثمار و فقر و بندگی است. آنچه من

و میلیون‌ها انسان دیگر می‌خواهیم انترناسیونالیسم است، یعنی جهانی شدن رفاه، عدالت، صلح و برابری و آزادی، انترناسیونالیسم یعنی از بین بردن مرزهای طبقاتی ملی، جنسیتی، قومی و دینی که مردم دنیا را تکه پاره کرده و به بندگی کشیده است. در مقابل جهانی شدن سرمایه، باید پرچم انترناسیونالیسم را برافراشت.

آنچه از دید فمینیستی مهم است مورد تاکید قرار گیرد این است که شرکت زنان در کار تولیدی، برخلاف تصور مارکسیست‌های اکونومیست، شرایط رهایی زنان را فراهم نمی‌کند. برای مثال در سال‌های اخیر، سرمایه‌داری جهانی شده دهها میلیون زنان آسیا را وارد عرصه تولید در خارج از محدوده خانه و خانواده کرده است، اما این زنان هم در کارگاه و کارخانه و ادارات و محل کار، بخاطر جنسیت خود، بیشتر از مردها استثمار می‌شدند و هم در خانواده باید کار بدون مزد را ادامه بدهند. آنها نه از بردگی استثمار سرمایه داری رهایی یافته‌اند و نه از بردگی خانوادگی و خانگی. علاوه بر اینها در سال‌های اخیر، طبق آمار موجود، هر سال در حدود دو میلیون زن از سن ۵ تا ۱۵ سالگی وارد بازار سکس سرمایه‌داری می‌شوند و ترافیک زنان در بازار جهانی فحشا میلیون‌ها زن را هر سال به بردگی می‌کشد. در شرایط جهانی شدن سرمایه‌داری، نظام مردسالاری در نهایت لجام گسیختگی علیه زنان دنیا اعلام جنگ کرده است. زن‌کشی (Femicide) ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. (مانند هندوستان و چین) نطفه مونث را سقط می‌کنند. در عین حال زنان کارگر مداوم در محل کار و در زمان رفت و آمد به محل کار مورد تجاوز و کشتار قرار می‌گیرند، بعنوان مثال به کشتارهای اخیر زنان مکزیک‌یی بیانده‌شیم. در حدود هفت میلیون زن فیلیپینی در خارج از کشورشان در بازار جهانی کار پراکنده شده‌اند و دولت فیلیپین برای استفاده از ارزی که اینها به کشور برمی‌گرداند زنان را به پراکنده شدن در بازار کار جهانی تشویق می‌کند. هر روز تعدادی از اجساد این زنان به فرودگاه مانیلا، پایتخت فیلیپین، برگردانده می‌شوند.

در کشورهای سرمایه‌داری غرب زنان همچنان در مقابل کار مساوی با مردان دستمزد کمتر می‌گیرند. در آمریکا که قانون مشخص علیه این تبعیض تدوین شده است، طبق آخرین آمار، در مقابل هر دلاری که مرد می‌گیرد زن ۷۶ سنت می‌گیرد. زنان سیاه و اقلیت‌های

نژادی و مخصوصا زنان بومی (alooriginal) دستمزدشان بمراتب کمتر است. بنابراین تحلیل از پروسه جهانی شدن اگر بر بعد جنسیتی آن تاکید نکند، تحلیلی پدرسالارانه خواهد بود.

تریبون زن: شما در آغاز گفتید که پدیده جهانی شدن را از دیدگاه یک فمینیست مارکسیست بررسی می‌کنید، شما به عنوان یک فمینیست مارکسیست پدیده مردسالاری را چگونه بررسی می‌کنید؟

شهرزاد مجاب: از دیدگاه فمینیسم مارکسیستی، مردسالاری یک نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. این نظام مکانیسم تولید و باز تولید خود را دارد. مردسالاری مانند نظام طبقاتی سرمایه‌داری باید به تولید و باز تولید خود بپردازد، مردسالاری برای تولید ستم مردانه، برای تامین فرودستی زنان، سیاست، فرهنگ، موسیقی، رقص، لباس، هنر، آرشیوتکت، تکنولوژی، علم و هر وسیله دیگری برای اعمال قدرت استفاده می‌کنند، به این ترتیب، مردسالاری یک شیوه تفکر یا یک اشتباه معرفتی یا خیانت و بدبختی این مرد و آن مرد نیست. مردسالاری یک نظام یا سیستم است که دارای ابزار اعمال قدرت و تولید و بازتولید خود است. آنچه تولید می‌کند فرودستی زنان و ستم و تبعیض بر آنها است. اما تولید بدون مکانیسم باز تولید میسر نیست.

همانطور که مارکس در مورد نظام سرمایه‌داری گفت مردسالاری «شرایط باز تولید خودش را تولید می‌کند» باز هم اگر گفته مارکس را به نظام مردسالاری تعمیم بدهیم باید گفت: «هر پروسه اجتماعی تولید، اگر به مثابه یک کلیت متصل به هم دیده شود... در جریان دائمی نوسازی بی وقفه خودش در عین حال یک پروسه باز تولید است».

به این معنی نظام مردسالاری هم در عصر پهلوی و هم در دوران ولایت فقیه هر دو فرودستی زنان و فرادستی مردان را تولید کرده‌اند و دولت و قانون و زبان و همه مخلوقات ذهنی و فکری دیگر به باز تولید این نظام می‌پردازند، یعنی امروز در حالی که رژیم ولایت فقیه با دستگاه اداری و قضایی و مقننه‌اش و دستگاه آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی فرودستی زنان را تولید می‌کند، خارج از محدوده‌ی ←

گفتگوی

تریبون زن

با شهرزاد مجاب

دولت بنیادهای اجتماعی چون زبان فارسی، ادبیات فارسی (همچنین زبان و ادبیات ملیتها مانند کردی و آذری)، آداب و رسوم، مراسم عروسی، موسیقی، هنر و سینما به بازتولید این نظام کمک می‌کنند.

سرمایه‌داری-مردسالاری تمام امکانات تولید و بازتولید خود در سطح جهان را به کارگرفته است. این جهانی کردن استثمار اقتصادی، دیکتاتوری سیاسی و مردسالاری مدرن را برای مردم دنیا تامین می‌کند. در عرض بیست سال گذشته، جهانی شدن سرمایه تقسیم نابرابر ثروت را بین ملت‌ها، منطقه‌ها و قاره‌ها افزایش داده است. جنگ و لشکرکشی و کشتار و جنوساید راه انداخته است و به گسترش سلطه امپریالیسم آمریکا بر سرتاسر دنیا کمک کرده است. جهانی شدن، شوونیسم ملی و ملی گرایی و بنیادگرایی دینی و نژادپرستی و نئوفاشیسم را تقویت کرده است. من مانند میلیون‌ها انسان دیگر آرزوی جهانی کردن دیگری در سردارم. جهانی فارغ از استثمار سرمایه یعنی جهانی که در آن هیچ انسانی استثمار نشود. جهانی فارغ از ستم مردسالاری یعنی جهانی که برابری مرد و زن تامین بشود، جهانی بدون مرز، جهانی بدون گرسنگی، این خواب و خیال نیست. میلیون‌ها انسان در گذشته و حال جرات کرده‌اند که به خاطر ایجاد چنین جهانی مبارزه کنند.

تریبون زن: شما بطور مشخص مطالعات و تحقیقات زیادی در مورد جنبش زنان کرد کرداید؟ در این رابطه چگونه فکر می‌کنید؟

شهرزاد مجاب: اولین نشانه‌های آگاهی در مورد ستم بر زنان و محرومیت آنها از برابری و عدالت با پیدایش فکر و سیاست ناسیونالیستی همزمان شد. اولین آثار تفکر ناسیونالیستی در اشعار حاجی قادر کویی (۱۸۹۷-۱۸۱۷) ضبط شده است. حاجی قادر سال‌های آخر عمرش را در پایتخت امپراطوری عثمانی، در شهر استانبول، بسر برد و با محافل نوپای ناسیونالیست کرد در تماس بود و اشعارش در جهانی‌بینی و فعالیت آنها تاثیر بسزایی داشت. او کردها را به قیام علیه خرافات مذهبی و بیسواد و بی‌دانشی تشویق می‌کرد. این افکار، که تا حد زیادی

تحت تاثیر مشاهدات حاجی قادر در استانبول و مطالعه مطبوعات آنزمان و اخبار جنبش زنان در اروپا بود، در مطبوعات کردی بعد از انقلاب ترک‌های جوان (۱۹۰۸) ادامه یافت. ناسیونالیست‌های کرد در ترکیه عثمانی مانند ناسیونالیست‌های ارمنی و عرب و آلبانی و غیره که در صدد استقلال بودند، تلاش داشتند که کردها را بعنوان یک ملت جدا از ترک‌ها بشناسانند: کردها ملت هستند زیرا سرزمین خود، زبان و ادبیات خودشان و تاریخ خودشان را دارند. در این پروژه ملت سازی زنان زاینده و پرورنده نسل آینده ملت هستند و عامل اصلی در بازتولید ملت بشمار می‌روند. این نقش زنان کرد از دید ناسیونالیست‌ها اهمیت خاصی داشت. زنان، بخصوص زنان روستا، زبان و فرهنگ کردی را بهتر از مردها حفظ کرده بودند و از این رو در ساختن ملت کرد، که می‌بایست از ملت غالب ترک متمایز باشند، نقش بنا کردن هویت ملی را می‌بایست بازی بکنند، اما این زنان که بعلت بیسواد و درگیری در کار خانگی و یا ایزوله ماندن در روستا در ملت ترک ادغام نشده بودند، می‌بایست تحصیل بکنند تا بتوانند فرزندان شایسته‌ای-فرزندان کردپرور- تحویل ملت بدهند.

این پروژه، برنامه‌ای مردسالارانه بود. وظیفه زن حفظ هویت زبانی و فرهنگی ملتی بود که مردها می‌ساختند و در عین حال بازتولید این ملت نیز بعهده زنان بود. زنان می‌بایستی هم زبان و فرهنگ ملت را خالص و پاکیزه نگهدارند هم برای آن نسل آینده را تولید و پرورش دهند. یک قرن بعد از پیام ناسیونالیستی حاج قادر، هنوز اکثریت زنان کرد از سواد و تحصیل محرومند و دسترسی مردان به سوادآموزی و تحصیل بمراتب بیشتر از زنان است.

دین در این بحث‌ها جایی نداشت چون دشمن (دولت ترکیه عثمانی و ملت غالب ترک) مثل کردها مسلمان بود. اما در جمهوری ترکیه ناسیونالیست‌های کرد با رهبران دینی (بویژه در شورش شیخ سعید در سال ۱۹۲۵) وحدت کردند یا زیر پرچم آنها رفتند. به این ترتیب اگر ناسیونالیست‌های اروپا (انقلاب‌های بورژوا دمکراتیک) جدائی دین و دولت را بعنوان یکی از ملزومان دمکراسی و ایجاد ملت مدنی مطرح کردند، ناسیونالیست‌های کرد به این مولفه دمکراسی توجه نداشتند. برخورد ناسیونالیسم کرد (جریانهای مختلف آن) به دین در رادیکال‌ترین شکل خود از نقد خرافات دینی حاجی قادر در آخر قرن ۱۹

بیشتر وحدت و سازش با رهبران دینی و بنیاد دین همیشه در جریان بوده است و حکومت شیخ محمود در اوائل سال‌های ۱۹۲۰ حکومت دینی-فئودالی بود و مهمترین دستاورد ناسیونالیسم کرد، جمهوری کردستان سال ۱۹۴۶، با دین سازش کرد و سپس بعد از بقدرت رسیدن رژیم اسلامی ایران، بسیاری از سازمان‌های سیاسی کرد عراق و ترکیه به کرنش دین پرداختند و به محراب مسجد پناه بردند. در واقع، با وجود اینکه حاجی قادر علیه خرافات دینی بود، اما حمله او بیشتر متوجه بی‌توجهی ملاها و شیخ‌های کرد به زبان و ادبیات کردی بود. در این سازش بین ناسیونالیسم و دین، بازنده اصلی زنان کرد بودند.

بعد از جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) ناسیونالیست‌ها در استانبول اولین سازمان زنان کرد را در سال ۱۹۱۹ تاسیس کردند (کرد تادنیلوی تعالی جمعیتی). این سازمانی مردانه بود اما از فعالیت چند زنی که در این سازمان، اطلاعات محدودی در دست است. با تاسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ و بخصوص بعد از شورش شیخ سعید در ۱۹۲۵، این سازمان و مطبوعات کردی ترکیه سرکوب شدند.

ناسیونالیست‌های کرد از همان آغاز پروژه بکار گرفتن زنان در ملت‌سازی ادعا می‌کردند که زنان کرد از خواهران ترک و عرب و فارس خود آزادترند. این ادعا را بسیاری از سیاحان اروپائی در قرن ۱۸ و ۱۹ کرده بودند، این ادعا مستند به مشاهدات آنها در مورد جامعه روستائی و عشیره‌ای کرد بود که در این جامعه‌ها اثری از چادر و چاقچور نبود و زنان آزادی نشست و برخاست با مردها، حتی مرد بیگانه را داشتند. همچنین زنها در رقص مختلط شرکت می‌کردند و حتی برای تسلیم نشدن به ازدواج‌های اجباری با مرد مورد علاقه خود فرار می‌کردند. اما همین سیاحان و بعضی از کردها مانند ملا محمود بایزیدی (نویسنده عادت و رسوماتنامه اکرادیه در سال ۱۲۷۴ هجری یعنی ۱۸۵۸-۵۹، چاپ مسکو، ۱۹۶۳، ویرایش مارگریت رودنکو) متوجه شده بودند که اگر زن کرد از محدود رسوم پدرسالاری خارج بشود توسط مردها کشته می‌شوند.

تقسیم کردستان بین پنج کشور در سال ۱۹۱۸، زنان کرد را تابع پنج نظام متفاوت کرد-در ترکیه رژیم سکولار جمهوری ناسیونالیست، در عراق دولت استعماری انگلیس (۱۹۲۳-۱۹۱۸) و اکنون دولت ←

→ دین سالار عراق (از ۲۰۰۵ به بعد)، در ایران دلت سلطنتی سکولار (۱۹۷۹-۱۹۲۵) و دولت دین سالار اسلامی (از ۱۹۷۹ تاکنون)، در سوریه دولت استعماری فرانسه (۱۹۶۶-۱۹۱۸) و دولت جمهوری عربی (۱۹۶۶ تاکنون) و دولت سوسیالیستی در شوروی (بعد از ۱۹۲۱ که قفقاز تحت کنترل شوروی درآمد). هر یک از این رژیم‌ها پروژه دولت سازی و ملت سازی خود را داشتند و به ساختن زن ایده‌آل خود پرداختند: «زن ایرانی»، «زن ترک»، «زن شوروی»، «زن عرب» و «زن مسلمان».

این پروژه‌ها در انتگراسیون کردها و زن کرد تاثیرات متفاوتی داشت، اما ناسیونالیسم کرد پروژه «زن کرد» را در مقابله با آنها قرار داده است. این پروژه، مانند پروژه زن ایرانی، زن ترک، زن عرب و زن مسلمان، مردسالارانه است و در خدمت بازتولید ملت پدرسالار است.

در دو دهه اخیر، تحولات مهمی در رشد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زنان کرد صورت گرفته است. اگر تا اواسط قرن بیست، اکثر زنان کرد ترکیه، ایران، عراق و سوریه در روستاها دهقان بودند و به کار سنگین کشاورزی و دامداری مشغول بودند (علاوه بر کار مشقت بار خانگی و خانوادگی)، در اوائل قرن بیست و یکم، روابط تولیدی روستا بشدت ضربه خورده - عمدتاً در اثر جنگ (از سال ۱۹۶۱ در عراق، از ۱۹۸۴ در ترکیه و از ۱۹۷۹ در ایران) و تا حدی در اثر رشد روابط سرمایه‌داری و جهانی شدن آن. امروز عده زیادی از زنان در فعالیت‌های غیر کشاورزی مثلاً در کوره‌پزخانه‌ها، در کار قاچاق مرزی، در کارخانه‌ها و کارگاهها، در صنایع غذایی و نساجی و غیره شرکت می‌کنند. به این ترتیب علیرغم محدودیت‌های رشد سرمایه‌داری، می‌توان گفت زنان کرد بخشی از طبقه کارگر این کشورها را تشکیل می‌دهند. خشونت نظام پدرسالاری - سرمایه‌داری در خانه زندگی را بر زنان تلخ کرده در حالیکه استثمار وحشیانه در عرصه تولید و خدمات آن بخش از زنان را که به تولید غیرخانگی هم اشتغال دارند، آنها را بصورت برده درآورده است. در دو دهه اخیر عده زیادی زن در اثر خشونت‌هایی از قبیل قتل ناموسی جان خود را از دست داده‌اند و خودکشی و خودسوزی بویژه در ایران و ترکیه و عراق بسیار شایع است.

تحول بسیار مهم، پیدا شدن قشر روشنفکران قرن است. این قشر متشکل از معلمین،

روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان، شعرا، موسیقی‌دانان، استادان دانشگاه و غیره می‌باشد. همچنین قشرهای زنان حرفه‌ای که در عرصه‌های جدید از پارلمان گرفته (در ترکیه و اروپا) تا پزشکی، پرستاری، مهندسی، عضویت در احزاب سیاسی و شرکت در مبارزات مسلحانه و غیره فعالیت می‌کنند. پراکنده شدن کردها در کشورهای منطقه و غرب از استرالیا گرفته تا کانادا و آمریکا زنان کرد را در رابطه با جنبش‌های سیاسی از جمله جنبش فمینیستی و زنان قرار داده است.

اما در حالیکه زنان کرد در همه زمین‌ها پیشرفتهای چشم‌گیری کرده‌اند، در کردستان و در اروپا همچنان تحت ستم نظام پدرسالاری کرد قرار دارند. در کشورهای خاورمیانه دولت‌هایی که بر کردها حکومت می‌کنند در حالیکه با خشونت پدرسالاری بر سراسر جامعه حکومت می‌کنند، در کردستان، به خاطر ستم ملی، ستم بیشتری به زنان کرد می‌کنند. خشونت دولت ترکیه علیه زنان کرد در مطالعات متعدد ثبت شده است.

تحول بسیار مهم در عرصه سیاسی، رشد فعالیت زنان کرد در همه این کشورها و در دیاسپورا (کشورهای خارج) است. مهم‌ترین تحول از اوائل سال‌های ۱۹۸۰ پیدایش قشری از زنان پیشرو، سوسیالیست و کمونیست است که به مبارزه با نظام پدرسالاری سنتی و ملی پرداخته‌اند. بیشتر این زنان در چهارچوب سازمان‌های کمونیستی فعالیت می‌کنند و بزرگترین آنها حزب کمونیست ایران-کومه‌له است که عده قابل توجهی از زنان کمونیست را از سال ۱۹۷۹ به بعد در صفوف خود متشکل کرده است.

علاوه بر این زنان، نسل جدیدی از زنان هم در کردستان و خاورمیانه و هم در دیاسپورا - با فمینیسم و جنبش‌های زنان آشنا شده‌اند. امروز در اثر این تحولات، تضاد بین فمینیسم و ناسیونالیسم حدت بیشتری یافته است.

آنچه گفتم طرح مقدماتی بود از تحولات پیچیده‌ای که در قرن بیستم صورت گرفت و ضروری است که مطالعه جدی و همه‌جانبه‌ای در این مورد صورت بگیرد. تجربه ناسیونالیسم کرد نشان می‌دهد که تفاوتی با سایر جنبش‌های ناسیونالیستی ندارد و در بسیاری موارد از سایر جنبش‌ها (جنبش‌های ناسیونالیستی کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین) عقب‌تر است. می‌توان پیش‌بینی کرد که تضاد جنبش زنان با ناسیونالیسم شدت خواهد یافت، این تضاد چگونه حل خواهد شد، به نفع زنان یا به نفع نظام پدرسالاری، در نهایت

بستگی به مقدرات جنبش کمونیستی و زنان و مردان کمونیست دارد. متأسفانه جنبش‌های کمونیستی منطقه هم در مبارزه با پدرسالاری کوتاه می‌آیند و علیرغم شعار دادن در مورد برابری زن و مرد و برگزاری روز هشت مارس و حتی فرموله کردن حقوق زن در واقع به شیوه‌های دیگر به نظام پدرسالاری کرنش می‌کنند.

در غرب بعد از دو قرن مبارزه زنان و مبارزه فمینیستی، نظام پدرسالاری هنوز پابرجا است و سلطه قشر مرد را بر زنان - هم با خشونت هم با رضایت زن - ادامه می‌دهد. بورژوازی توانسته است پدرسالاری فئودالی را به پدرسالاری مدرن سرمایه‌داری تبدیل بکند، به این ترتیب که راه را برای شرکت زنان در تولید و خدمات خارج از اقتصاد خانوادگی تا حدی باز کرده است، اقتصاد خانگی و خانواده را حفظ کرده است، و در چند دهه اخیر برابری قانونی را در بسیاری زمین‌ها تامین کرده است. اما پدرسالاری همچنان به حیات خشونت‌بار خود ادامه می‌دهد و آنتی فمینیسم - ضدیت با رهائی زنان - بخشی از ایدئولوژی و فرهنگ حاکم نظام‌های سرمایه‌داری معاصر است.

ناسیونالیسم کرد فرسنگ‌ها از پروژه ناسیونالیستی غرب عقب مانده است. در کردستان عراق که ناسیونالیست‌ها از سال ۱۹۹۱ دولت خود را داشته‌اند، صف زن و مرد را در انتخابات و در دیگر موارد از هم جدا می‌کنند، چند زن را در پارلمان راه می‌دهند و در کابینه با انتصاب یکی دو زن به نمایش مدرنیسم می‌پردازند آنهم در حالیکه قتل و کشتار و خودسوزی زنان با نهایت خشونت ادامه دارد. ناسیونالیسم کرد حتی در مدرنیزه کردن نظام پدرسالاری فئودالی و عشیره‌ای نتوانسته است پیشرفت بکند.

اما جنبش چپ و کمونیستی هم که انتظار می‌رود با نظام پدرسالاری بطور جدی مقابله بکند تنها در ظاهر توانسته است از پروژه ناسیونالیستی فراتر برود، سیاست و پراتیک در مورد زنان معیار مهمی است که پروژه طبقه کارگر و طبقه بورژوازی را متمایز می‌کند، اما جنبش کمونیستی خود در دام نظام پدرسالاری اسیر شده است. اگر جنبش ملی کردستان رهائی زنان را در گرو رهائی ملت قرار می‌دهد، جنبش کمونیستی آنرا وابسته به رهائی طبقه کارگر می‌کند. در هر دو مورد، رهائی زنان به مسئله‌ای فرعی و ثانوی تبدیل می‌شود.